

تاریخ مذهب شیعه

(۴)

چون پیغمبر که درود بر وی و بر فرزندان او بادجهان را بدروود گفت
گروه شیعیان بر سه دسته شدند .

گروهی - از ایشان گفتند که علی (ع) امام واجب الاطاعه است و مردمان
باید که از وی فرمانبرداری نمایند و گفته های او را بپذیرند و در همه کارها دستور
از او گیرند چه پیغمبر علم جمله چیزها را که مردمان بدان نیازمندند بوی آموخته
و از روا و ناروا و همه سودها و زیانهای دین او را آگاه کرده و همه دانشهای
گرانمایه و باریک را بوی سپرده است و نیز از جهت پاکدامنی و پاکزادی و
پیشگامی در مسلمانی و دانش و بخشش و پارسائی و دادگری شایسته امامت
و جانشینی پیغمبر است چه آنحضرت او را بدانکار نامزد کرده و بوی و بنام و
تبارش اشارت فرموده و گروه اسلامیان را پای بند امامت او ساخته است و ویرا
بدان نشان در میان ایشان نامبردار گردانیده و در باره فرمانروائی او بر مؤمنان
از آنان پیمان گرفته و در جای های بسیار که از جمله غدیر خم است او را ستوده
و شایسته ترین مردمان خوانده است و پایه و جایگاه او را در پیش خود چون
پایگاه هرون در نزد موسی که درود بر هر دوی ایشان باد دانسته است . جز اینکه
هرون پس از موسی مرتبه نبوت داشت ولی پس از حضرت محمد (ص) پیغمبری
نیامد و همین دلیل امامت او باشد چه معنی نیامدن پیغمبری پس از آنحضرت بودن
امام پس از او خواهد بود زیرا پیغمبر (ص) علی را مانند و همتای خویشتن خوانده
و بر دیگران برتری داده است چنانکه درباره او به بنی ولیمه فرماید . **لتمتهن
اولا بعثن الیکم رجلا کفشی یعنی** « باید هر آینه باز ایستید و از پای بنشینید
و گرنه مردی را چون خویشتن بر شما برانگیزم » و نشاید که پس از پیغمبر
بر جای گاه او کسی جای گیرد مگر باوی از یک جان باشد زیرا پایگاه امامت
پس از نبوت برترین مراتب است .

و گفتند که با این حال پس از علی مردی باید جانشین پیغمبر شود که
از فرزندان وی وفایه باشد و یگانه و بی عیب و پارسا و پاکیزه و استوار و پسندیده

بوده و گزند دیده و رنجور و آفت زسیده نبود و از بزه و لغزش او مردمان در زینهار باشند و از جانب امام پیشین به امامت نامزد شده و بوی و نام او اشارت رفته باشد در اینصورت دوستان او دستگزار و دشمنانش کافر و تباهاکارند و هر که بجز این امام بدیگری بگردد گمراه و مشرک است و امامت در زادگان و بازماندگان وی تاهنگامیکه خداوند امر و نهی خود را در این جهان بر پای دارد دوام خواهد داشت . پس این گروه همچنان به امامت علی (ع) استوار بودند تا اینکه کشته شد و آن داستان چنین بود که در شب نوزدهم ماه رمضان بر سر وی از عبدالرحمن ابن ملجم مرادی زخم شمشیری رسید و در شب بیست و یکم همان ماه که سال چهارم هجری بود از آن زخم در گذشت و در هنگام وفات شصت و سه سال داشت و سی سال امامت و چهار سال و نه ماه خلافت فرمود مادرش فاطمه دخت اسد ابن هاشم ابن عبد مناف بود و وی نخستین هاشمی بود که در میان هاشمیان زاینده شده بود .

گروهی گفتند - که پس از پیغمبر علی (ع) از جهت بزرگواری و دانش و پیشگامی در مسلمانی بهترین و دلیرترین و بخشندهترین و پارساترین و پرهیزکارترین مردمان بود ولی با این وصف پیشوایی ابوبکر و عمر و دشمنان ایشان را بشرط آنکه شایستگی آن پایگاه را داشته باشند روا میدانستند و میگفتند چون علی (ع) عکار خلافت را بایشان واگذار کرد و به پیشوایی آن دو خشنود بود و از روی میل و اطاعت نه بزور و کراهت با ایشان دست بیعت داد و بهره خویش را به آنان واگذار کرد ما نیز بدین کار راضی هستیم چنانکه خداوند هم ابوبکر را به مسلمانان پسندیده و از کسانی که با وی دست بیعت دادند خشنود میباشد . و جز این سخن دیگر روا نبود و هیچکس از ما را پیش از این گفتار نسزد زیرا پیشوایی ابوبکر از تن در دادن علی بخلافت وی پیشرفت یافته و بر اوستی پیوست و اگر خشنودی و گردن نهادن علی (ع) بخلافت وی نبود هر آینه ابوبکر بزهکار و تبهار میگردید . این دسته از پیشینیان فرقه بتزیه بودند .

پس گروهی - از این دسته در آمده گفتند که علی علیه السلام از جهت خویشاوندی با پیغمبر (ص) و پیشگامی در اسلام و دانش بهترین کسی از برای خلافت است ولیکن مردمان را روا بود که جز او دیگری را که کاردان و آزموده باشد بر خویش پیشوا سازند خواه اینکه آنکس بدانکار خشنود بوده و یا ناخواسته برگزیده شود . و اگر فرمانروایی را به خواست و رضای خود بر خویشان برگزینند نشان برومندی و راه یافتگی و فرمانبرداری ایشان از خدا باشد و اطاعت از وی را خداوند واجب شمرده است پس هر که از قریش

و بنی هاشم از فرمان علی یادگیری از مردمان سریعی کند و با وی از در بستن در آید کافر و گمراه است .

گروهی - از اینان که **چار و دپه** نام دارند علی را از دیگران برتر شمرده و خوانند که کسی جز وی بجای او نشیند و گفتند که هر کس که علی را از جللیگاه خویش براند کافر است . و مسلمانان چون دست بیعت بوی نهادند کافر و گمراه شدند . و بعد از او **حسین ابن علی** و پس از وی **حسین ابن علی (ع)** را امام دانند و گویند که پس از آن دو باید امامت در میان فرزندان ایشان بشوری باشد و نیز هر که از آنان با امامت بیرون آید و او را شایستگی آنکار باشد امام است . و این دو گروهند که داستان زید ابن علی ابن حسین و زید بن حسن ابن علی را بخود بندند و از ایشان دیگر دسته های زیدیه پدید آمده اند .

چون علی علیه السلام کشته شد **گروهی** که به یسوانی او استوار بودند و امامت وی را زجانب خدا و پیغمبر بایسته میدانستند جدائی گزیدند و سه دسته پدید آمدند .

گروهی گفتند - که علی کشته نشده و نیرده و کشته نشود و نخواهد مرد تا اینکه تازیان را به چوبدست خود براند و زمین را که از ستم و بیداد گرانبار شود . بر از دین داد کند . و ارسان نخستین دسته اند در اسلام که پس از پیغمبر (ص) درنگ کردند و ایشان را **سپاهیه** گویند زیرا اولین کسیکه از اینان بگراف گومی برخاست **عبدالله ابن سبا** بود که دشنام و بدگویی را در باره ابوبکر و عمر و عثمان و یاران پیغمبر آشکار ساخت و مردم را گفت که علی (ع) او را بدین کار فرموده است . پس علی او را بخواند و از کردار زشت او باز پرسید بدان گفته ها اقرار کرد و چون بکشتنش فرمان داد مردمان فریاد بر آوردند که ای امیر مؤمنان چرا میکشی مردی را که مردم را به مهر و دوستی شما خاندان پیغمبر میخواند و آنان را بولایت تو و بیزاری از دشمنان رهبری مینماید . علی چون سخن ایشان بشنید او را از پیش خود براند و بدائت فرستاد . **گروهی** از دانایان که از یاران علی بودند آورده اند که **عبدالله ابن سبا** در آغاز یهودی بود و این سخنان گراف را نخست در باره **یوشع ابن نون** جانشین موسی میگفت و چون مسلمان شد بولایت علی (ع) درآمد و همان گفته های گراف را پس از پیغمبر درباره علی از سر گرفت و او نخستین کسی است که آهنگ واجب بودن امامت علی (ع) را بلند ساخت و آشکارا از دشمنان و ناسازگاران با وی بیزاری جست . و از اینجا است که مخالفان کیش شیعه بر آنند که بنیاد را فضاگیری از یهودیت گرفته شده است .

با وی چون خبر مرگ علی در شهر مدائن به عبدالله بن سبا رسید آن کس که

این خبر آورده بود گفت که دروغ میگوئی و اگر مفر او را در هفتاد کیسه می سکردی و هفتاد گواه بر گشته شدن او می آوردی باور نمی کردیم و میدانستیم که او نمرده و کشته نشده و نخواهد مرد تا اینکه پادشاهی او جهان را فرا گیرد.

گروهی - قائل به امامت محمد بن حنفیه شدند و گفتند که چون او در نبرد بصره از میان دیگر برادران پرچم پدر را در دست داشت امامت از آن او باشد این دسته را کیسانیه نامند زیرا مختار بن ابی عیید الثقفی که موثر ایشان بود لقب کیسان داشت و او کسی است که بخونخواهی حسین ابن علی (ع) برخاست و کین او بعواست و کشتن گان او را با کسانی دیگر بکشت و گفت که محمد بن حنفیه که پس از پدرش امام میباشد او را بدین کار فرموده است و مختار را بنام کیسان رئیس شهر بانی او که کنیه اش ابو عمره بود کیسان خوانند این مرد در گفتار و کردار و کشتار از مختار سخت تند روتر بود و میگفت که محمد بن حنفیه امام و جانشین علی ابن ابی طالب است مختار قیم و کار گذار او میباشد و کسی که علی را مقدم میداشت کافر میدانست و نیز اهل صفین و جمل را تکفیر میکرد و میگفت که جبریل به مختار فرود آید و از جانب خداوند بوی وحی آورد و او را آنگاه میسازد ولی مختار او را نمی بیند . برخی گویند که مختار بنام کیسان نامی که غلام علی ابن ابی طالب (ع) بود کیسان نامیده شده است و او کسی بوده که ویرا بخونخواهی حسین ابن علی (ع) و ادار کرده و به کشتن گان آن حضرت راه نموده و راز دارو همنشینین و چیره بر کاروی بوده است .